

نظریه ی برچسب زنی در قواعد فقهی حقوق کیفری اسلام

بهروز کم

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

بهروز کم

چکیده

تحولات جهان امروز، باعث گشته تا مباحث و موضوعات جدیدی و با تلفیق یکدیگر شکل بگیرند؛ این موضوعات موجب شده اند تا با مطرح کردن ابداعات نوینی موجب جلوگیری از برخی اتهامات که با عنوان برچسب به این نوع افراد برچسب خورده که در دادسرا با عنوان متهم اند گردند. تلفیق جرم شناسی و فقه اسلامی نمونه ای از این نوآوری هاست که امروزه به قلم برخی نویسندگان به نقد و چالش و به قلم برخی موافقین به تأیید رسیده اند؛ نظریه ی برچسب زنی به عنوان یکی از شاخه های جرم شناسی نوین، نیز می تواند به عنوان یکی از نظریات مطرح با قواعد اسلامی مورد بررسی قرار گیرد. این موارد از آن رو قابل بررسی است که قواعدی همچون قبح عقاب بلا بیان، قاعده درأ، قاعده ی اصاله الدلیل، قاعده ی جب، قاعده ی اضطرار و اکراه و غیره ارتباط نزدیکی با نظریه ی برچسب زنی دارند و از این روست که نظریه ی برچسب زنی را این قواعد حاکم اند. زمانی که برچسب اتهام به فرد بی گناهی زده می شود همانند قذف، زنا، لواط، مساحقه، سرقت، تمام جرائم تعزیری و ... این اتهام ها را می توان در حکومت اسلامی با قواعدی که ذکر گشت از فرد برچسب خورده و در صورت عدم ارتکاب جرم و وقوع جرم از بین برد. بنابراین بررسی نظریه ی برچسب زنی بر اساس قواعد کیفری اسلام می تواند مطالعات گسترده ای را در زمینه ی علم جرم شناسی و فقه داشته باشد و از سویی دیگر نیز که تحولات جدید قانون مجازات اسلامی نیز می تواند در تأیید مطالب دخیل باشد.

واژگان کلیدی: برچسب زنی، اتهام، قواعد کیفری اسلام، جرم شناسی.

مقدمه

قواعد حاکم بر فقه، از موضوعات دیرینه است، بلکه بررسی این قواعد در کنار مسائل جرم شناسی می تواند در راستای پیشگیری جرائم کمک قابل توجهی را داشته باشد. نظریه ی برچسب زنی در کنار قواعد کیفری اسلامی در پژوهش فوق، موضوع بحث قرار گرفته است و ما در پژوهش حاضر سعی بر ارائه ی قواعدی داریم که در جرم شناسی در کنار نظریاتی چون نظریه ی برچسب زنی مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرند. در پژوهش حاضر، تغییرات به وجود آمده را در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و همچنین راه حل های کنترلی در باب برچسب زنی و با تاکید بر قواعد حاکم در فقه اسلامی را که از مهم ترین آن ها می توان، قاعده ی قبح عقاب بلا بیان، قاعده درأ، قاعده ی اکراه، قاعده ی اضطرار، قاعده ی وزر، قاعده ی حرمت اعانت بر اثم و قواعد جزایی دیگری که در محور بحث مورد مطالعه قرار خواهیم داد. در مقدمه ی پژوهش آنچه که حائز اهمیت خواهد بود این است که نظریه ی برچسب زنی در قواعد کیفری این مسئله را تاکید دارد که اتهام ناحق که همان «انگ زنی» می باشد را قبول ندارند و به دلیل همین موضوع می باشد که برای اتهام و مجرمیت شخصی راه های اثباتی را تاکید نموده و بدون ادله ی اثبات اتهامی را قبول نمی نماید. برای مثال کسی که به شخص دیگر اتهام زنا یا لواط را می دهد، باید با چهار نفر شاهد آن را اثبات نماید و در غیر این صورت حد قذف بر وی جاری می گردد و یا اینکه هر کسی به یکی از انبیاء الهی دشنام و یا قذف کند (انگ بزند) به اعدام محکوم خواهد شد. از این رو مشاهده می گردد که نظریات برچسب زنی تا چه اندازه در قواعد فقهی نفوذ کرده اند.

۱- نظریه ی برچسب زنی در قاعده ی قبح عقاب بلا بیان

۱-۱- مفهوم قبح عقاب بلا بیان

قبح عقاب بلا بیان به مفهوم اصل قانونی بودن جرائم و مجازات ها می باشد و به مفهوم این است که کسی را بدون قانون معین و مصوب نشده نمی توان مجازات نمود. این در حالی است که برچسب اتهام را به شخصی زدن در صورتی که آن اتهام و برچسب در قانون جرم تعریف نشده باشد خلاف شرع و قانون و اصول جرم شناسی خواهد بود، حال در ذیل به مفاهیم قاعده ی قبح عقاب بلا بیان و اصل قانونی بودن جرم و مجازات می پردازیم. عبدالقادر عوده می نویسد: این اصل در قوانین عرفی در قرن ۱۸ میلادی نخستین بار پس از انقلاب کبیر فرانسه وارد شد و در سال ۱۷۸۹ در اعلامیه حقوق بشر در ماده ۸ آن تقریر شد، سپس از تشریع و قانون فرانسه به قوانین سایر کشورها نیز انتقال یافت.^۱ مفاد قاعده ی قبح عقاب بلا بیان اجمالا آن است که مادام که عملی توسط شرع نهی نشده و آن نهی به مکلف ابلاغ نشده، چنانچه شخصی مرتکب گردد مجازات او عقلا قبیح و زشت است. باید دانست که قلمرو این قاعده وسیع تر از «اصل قانونی بودن جرم و مجازات» در حقوق عرفی معاصر است؛ چرا که اصل قانونی بودن جرم و مجازات، راجع است به وضع قانون و به تبع آن به مراحل ابلاغ و انتشار آن، ولی فقها در مواردی که مکلف نه به علت تقصیر، بلکه به جهتی دیگر، نسبت به تکلیف صادره جاهل بوده است نیز به این قاعده تمسک کرده اند. به دیگر سخن، مراد از بیان در این قاعده، بیان و اصل است نه بیان صادر. از این رو، دایره ی شمول آن وسیع تر از اصل قانونی بودن جرم و مجازات است.^۲

۱-۲- بررسی تحلیلی قاعده ی قبح عقاب بلا بیان با نظریه ی برچسب زنی

زمانی که از قاعده ی قبح عقاب بلا بیان با نظریه ی برچسب زنی مطرح می گردد، ذهن خود راه چاره و تحلیل را در اعماق تفاسیر موجود در یک قاعده ی فقهی و یک نظریه ی جرم شناسی در می یابد. از این رو قاعده ی قبح عقاب بلا بیان، بیان می دارد که هیچ فردی را نمی توان عقوبت نمود یا در زبان عامیانه مجازات کرد مگر آنکه قانون آن را جرم دانسته باشد و ارتباط این قاعده با نظریه ی برچسب زنی در آن است که هیچ کس را نمی توان برچسب اتهام داد مگر اینکه آن اتهام در قانون جرم دانسته شود. قابلیت استقامت و انطباق این اصل (اصل قانونی بودن جرائم و مجازات ها) شگفت آور است: حتی جنبشی که در مفاهیم کلاسیک تشکیک می کند، همانند جنبش دفاع اجتماعی نوین که «حقوق گرایی افراطی» و توهّمات قانونی متضمن نقش غیر منطقی (تکنیک های حقوقی) و مانع مشاهدی ی مستقیم واقعیت اجتماعی را محکوم می کند، اعلام می دارد که: «با قاطعیت رژیم قانونی بودن را نگاه خواهد داشت».^۳

^۱. عوده، عبدالقادر، بی تا، التشریع الجنایی، بیروت، دارالکتب العربی، ج ۱، ص ۱۱۸

^۲. محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۸۹، قواعد فقه (بخش جزایی)، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ج ۴، ص ۱۵

^۳. حسینی، سید محمد، ۱۳۸۳، سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران، تهران، سمت، ص ۳۵

با این همه قاعده ی قبح عقاب بلا بیان، بیان می دارد که هیچ فردی را عقوبت دادن درست نخواهد بود و قبح و زشت خواهد بود مگر به حکم قانونی مشخص؛ از این رو برچسب جرمی را به فردی دادن از نظر قواعد فقهی و شرعی ناصحیح است و این امر موجب بدبینی افراد نسبت به قانون را به همراه خواهد داشت.

این نظریه یا نظریه لکه دار کردن یا اتیکت زنی هنوز در آمریکا تحت طرز تلقی واکنش اجتماعی، یا گرایش تعاملی یا دیدگاه تعاملی شناخته می شود. هواداران آن به نام نظریه دانان کنترل اجتماعی، نظریه دانان واکنش اجتماعی و یا نظریه دانان برچسب زنی مشهور هستند. به طور خلاصه می توان گفت که این طرز تلقی جدید (برچسب زنی) جابجا نمودن زاویه ی دید بزه شناسی، از عمل مجرمانه و شخصیت مجرم گرفته تا مجموعه پدیده هایی که واکنش اجتماعی نسبت به بزهکاری را تشکیل می دهد، متمایز کرده است.^۱ نظریه ی برچسب زنی در مقابل دیگر نظریه ها، نیازمند جهت گیری متفاوتی نسبت به کج رفتاری بود. بیکر با توجه به این مسئله که هیچ کدام از تعاریف دیگر نیازمند آمار نیست اعلام نمود که هیچ کدام از آن تعاریف، در مورد واقعیت کج رفتاری، راه درست را نپیموده اند. او ملاحظه کرد که کج رفتاری ممکن است در چشم هر بیننده ای ظاهر نشود زیرا اعضای گروه های مختلف دارای مفاهیمی گوناگون از آنچه که در موقعیت هایی خاص، درست و مناسب به نظر می رسد، می باشند. افزون آنکه، در مقابل هر کنشی، باید یک واکنش وجود داشته باشد. یعنی، کج رفتاری باید از سوی برخی از گروه هایی که اعتقاد به مناسب بودن یک رفتار را ندارند کشف شود و به دنبال آن، این مسئله، انحراف نامیده می شود. بدین ترتیب تا آنجایی که قانون، بازتاب دهنده ی ارزش های آن گروه است، رفتار یاد شده، برچسب جرم بودن و مرتکب آن، برچسب مجرم بودن را می خورد. این تمایز برای حمایت از نظریه برچسب زنی، مهم است زیرا بر این مسئله تاکید دارد آنانی که درگیر رفتار مجرمانه می شوند، (الزاماً) مترادف آنانی که برچسب مجرم بودن را می خورند، نیستند. لذا، این پرسش که «چرا افراد، مجرم می شوند؟» به این، پرسش تبدیل می شود که «نوع واکنش در مقابل افرادی که منحرف می شوند، چگونه است؟» مثال را دنی کینگ بدنام که در لس آنجلس مورد تهاجم قرار گرفته بود مثالی خوب از تعاریف و واکنش های مختلف گروهی است. لیس، استفاده ی خود را از زور عملی مستدل و منطقی تعریف کرد زیرا آن ها «از خود دفاع» می کردند و تلاش داشتند تا اوضاع را تحت کنترل در آورند. چنانکه در اولین جلسه ی دادگاه معلوم شد، چنانچه حرکتی از کینگ سر می زد، این حرکت به عنوان نوعی تهدید و عملی خارج از کنترل تلقی می شد و در این حال میزان حرکت چندان اهمیتی نداشت. البته ماموران پلیس می توانستند هیأت منصفه را قانع کنند تا از تعریف پلیس در مورد موقعیت یک مظنون ن تحت کنترل» استفاده نمایند. دیگرانی که نوار ویدئویی را دیدند، ملاحظه نمودند که کینگ دارای حداقل تلاش برای حفاظت از خود بود و این پلیس بود که در لوای مسئولیتش، مرتکب جرم شده بود. خلاصه آنکه آیا عمل پلیس نوعی جرم بود یا نه، به واکنش شنوندگان بستگی داشت. اعمال به خودی خود، مورد سوال نبودند بلکه تفسیر آن ها زیر سوال بود.^۲

در مورد فوق می توان به این نتیجه دست یافت که در نظریات برچسب زنی، وارد بودن اتهام به شخصی که مرتکب جرمی نشده است قابل پذیرش نمی باشد و واکنش اجتماع که همان قانون است باید به قدری باشد که برچسب اتهام بر شخصی وارد باشد که جرمی را از نظر قانونی انجام داده است و در غیر این صورت برچسب اتهام موجب عواقبی خواهد بود که محیط اطراف به فرد برچسب خورده خواهد داشت. رهیافت برچسب زنی در مورد کج رفتاری را به دو بخش می توان تقسیم کرد: مساله تشریح چگونگی و چرایی برچسب خوردن برخی افراد و تاثیر برچسب بر رفتارهای انحرافی آتی. نخستین دیدگاه از برچسب زنی در واقع پرسش از دلایل برچسب زنی است لذا برچسب، متغیری مستقل است که وجودش باید تشریح شود. بیان کلاسیک این نقطه از زبان بیکر چنین است: گروه های اجتماعی با ساخت قواعدی که نقض آن ها، انحراف محسوب می شود، به کار گیری این قواعد در مورد افرادی خاص و برچسب زدن به آنها به عنوان افرادی بیگانه، انحراف را می آفرینند. از این منظر، انحراف کیفیت عملی که فرد مرتکب آن می شود نیست بلکه پیامد به کار گیری قواعد و مجازات ها علیه «مجرم» از سوی دیگران است. منحرف کسی است که برچسب با موفقیت به او زده شده و رفتار انحرافی رفتاری است که مردم بر آن برچسب انحرافی می زنند. بیکر از اصطلاح «آفرینش» انحراف، قواعد، شرایط و ویژگی های یک فرد و واکنش دیگران از میان مخاطبان را در نظر دارد که آن اعمال را که «انحرافی هستند» از دیگر اعمالی که انحرافی نیستند یا حتی رفتارهایی مشابه باشند، جدا می کنند. در این حال، حتی لازم نیست که رفتاری وجود داشته باشد؛ آنچه مهم است اینکه واکنش کننده، به «وجود» آن اعتقاد داشته باشد. بنابراین واکنش نسبت به یک رفتار است که انحراف را می آفریند. مساله ای که باید تشریح شود آن است که به گفته بیکر، چگونه افراد بیگانه (غیرخودی ها) انتخاب شده و بر آن ها برچسب زده می شود. ماجرای راندی کینگ نیز تصویری عالی از این نقطه است که اگر یک عمل انحرافی تحقق یافته باشد، دیگر عملی از سوی مخاطب به عنوان واکنش مورد نیاز نیست. برای ماموران پلیس، حتی اگر

^۱ شبکه اینترنتی وکالت آنلاین، رویت شده در مورخه ی ۱۳۹۴/۷/۶ www.vekalatonline.ir

^۲ (ویلیامز، فرانک پی)، (مک شین، ماری لین دی)، ۱۳۸۸، نظریه های جرم شناسی، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران، میزان، صص ۱۵۱ و ۱۵۲

کینگ برای برخاستن و ترسانیدن آنها حرکتی هم نکرده بود، افراد پلیس « فکر می کردند » که او این کار را کرده بود. لذا آن ها به گونه ای عمل کردند که گویی از کینگ حرکتی سر زده بود. آنانی که نوار ویدئویی این ماجرا را دیدند، احتمالاً حرکتی از سوی کینگ را مشاهده نکردند و از نظر آن ها، این، عمل ماموران که به عنوان عملی انحرافی تلقی می شد نه عمل کینگ. افزون آنکه به دلیل اعتقاد ماموران پلیس به اینکه کینگ در حالت مصرف مواد مخدر بود و لذا آن ها در مقابل او چنین عملی را انجام دادند (بعداً آزمایش مواد مخدر نشان داد که هیچ نشانه ای برای تایید این عقیده وجود نداشت) سوالی که باید پرسیده شود این است که چرا ماموران پلیس، استفاده از مواد مخدر را به کینگ نسبت داده بودند. پاسخ این سوال بر اساس نظریه ی برچسب زنی این است که کینگ نمونه ای کلیشه ای از افرادی است که پلیس عقیده دارد مصرف کننده مواد مخدر هستند.^۱ به عنوان مثالی دیگر از این پدیده، فرض کنید که شما یک بار برای کاری که انجام نداده اید متهم شوید. اینکه شما کاری نکرده اید، ابتدا مهم نیست؛ آنچه مهم است اینکه، واکنشی که در مقابل شما نشان داده می شود به گونه ای است که گویی شما این کار را انجام داده اید. بعد از این، به روشنی پدیده انحراف از « نگاه مشاهده گر » وجود دارد. بیکر برای کشف این مسئله، نوعی گونه شناسی انواع رفتار انحرافی را به بحث خود می افزاید و ملاحظه نمود که آیا یک رفتار خاص، رفتاری منطبق با انحرافی بود و اینکه آیا واکنش دهنده، رفتار مورد بحث را به عنوان رفتاری منطبق با انحرافی تصور می کرد یا خیر. نتیجه ی حاصله چهار نوع رفتار انحرافی شامل اتهام اشتباه، انحراف کامل، انطباق و انحراف پنهان می شد. اعمال مربوط به « اتهام اشتباه » اعمالی هستند که یا اصلاً وجود ندارند یا در حال حاضر حالتی انطباقی را دارا هستند اما مخاطب چنان واکنشی نشان میدهد که گویی، این اعمال اعمال انحرافی بوده اند.^۲

در آیه ی شریفه ی: « ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا »^۳ ما کسی را مجزات نمی کنیم مگر آنکه نخست توسط رسولی حکم مجازات را به او ابلاغ کرده باشیم. هرچند مورد آیه عقوبت اخروی است لکن اطلاق آن شامل عقوبتهای دنیوی نیز می شود.^۴ در خصوص موضوع جرم شناسی به همراه مثال هایی که آورده شد، مشخص گردید که اسلام برچسب مجرمیت را به شخصی نمی پذیرد تا آنکه در این رابطه، قانون مشخصی آن را جرم بداند. با توجه به اصل محترم بودن جان، مال و عرض هر فرد مسلمان در اسلام و حرمت تعدی و تجاوز به جان و عرض دیگران و با توجه به اصل برائت هر فرد در مورد هر نوع مجازات ناگزیر اثبات هر گونه عقوبتی منوط به دلیل شرعی و اثبات وقوع عمل مستوجب عقوبت توسط شخص عقوبت دیده است. مفاد این قاعده همان اصل جزایی قانونی بودن مجازات است که در اصل ۳۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به این ترتیب آمده است: « حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد. » و نیز مفاد قاعده به عنوان عنصر قانونی در تعریف جرم و شکل گیری آن از سه عنصر قانون، عنصر مادی و عنصر معنوی در علوم جزایی تعریف شده است.^۵ با این همه می توان بیان داشت که رابطه ی قاعده ی قبح عقاب بلا بیان با نظریه ی برچسب زنی در یک هدف برابرند و آن نیز « جلوگیری از برچسب اتهام خوردن یک انسان بی گناه در مراحل زندگی و دادرسی می باشد » که این خود یک قاعده ی فقهی « قبح عقاب بلا بیان » یعنی مجازات نکردن فرد بی گناه را در کنار نظریه ی برچسب زنی، پدید می آورد به طوری که این برچسب اشتباه به فرد زده شود نیز هم مبانی جرم شناسی و هم مبانی فقهی از آن حمایت می کنند.

۲- نظریه ی برچسب زنی در قاعده ی وزر (شخصی بودن مجازات)

۲-۱- مفهوم قاعده ی وزر (اصل شخصی بودن مجازات)

این قاعده یکی از پایه های اصولی و اساسی در حقوق جزای مدرن است. بر اساس این قاعده فقط مجرم، شرکا و معاونین او مسئولیت کیفری دارند و عواقب سوء رفتار آنان متوجه خودشان است و اعضای خانواده و بستگانشان هیچ گونه مسئولیت کیفری ندارند و نمی توان آنان را بازخواست نمود. در واقع این قاعده عکس العملی بود که نسبت به سنت سیئه قدیم و حکومت استبداد کبیر فرانسه ابراز شد. در آن ایام، مجازات کسی که به پادشاه توهین می کرد اعدام بود و اعضای خانواده او هم در معرض مجازات تبعید و ضبط دارایی قرار می گرفتند. یکی از خصایص نظام کیفری اسلام حاکمیت اصل شخصی بودن مجازات هاست. با توجه به اهمیتی که نظام اسلامی برای

^۱. پیشین، صص ۱۵۳ و ۱۵۴

^۲. پیشین، ص ۱۵۴

^۳. اسراء، ۱۵

^۴. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۶، قواعد فقه بخش حقوق جزا، تهران، سمت، ج ۲، ص ۹۲

^۵. پیشین، صص ۹۰ و ۹۱

آزادی فردی و امنیت قضایی قائل است، قبول مسوولیت شخصی اجتناب ناپذیر است. این اصل یکی از عناصر جوهری کیفر در اسلام قلمداد می شود و دارای ریشه های قرآنی است.^۱

قاعده «تفی وزر» از قواعد مبنایی در فقه جزاست و مفاد آن قریب به قاعده «الاصل تقدم المباشر علی غیره» و قاعده «غیر مباشر لایقاص ال فی مواد» و عاده «عدم تحمل الانسان عن غیره بمالم یأذن له فیه» و قاعده «کل عقوبه به یحتاج الی عله» و قاعده «کل جنایه یلزم جانیها الا فی موارد» است. بسیاری از مسائل این قاعده را در بررسی قواعد نامبرده مطالعه کردیم. مفاد قاعده که برگرفته از آیه «لاتزر وازره وزر اخری» است اصل تبعیت و ملازمه آثار منفی عمل با خود عمل است که به دنبال اجرای قواعدی مانند «کل جنایه یلزم جانیها» و یا قاعده «تقديم المباشر علی السبب الا فی موارد» جاری می شود و با انتساب جرم و جنایت به فردی، آثار منفی آن نیز بر روی مترتب می شود.^۲

۲-۲- بررسی تحلیلی قاعده ی وزر با نظریه ی برچسب زنی

زمانی که از قاعده ی وزر اصل شخصی بودن مجازات ها به همراه نظریه ی برچسب زنی مطرح می گردد نقاط مشترک زیادی با یکدیگر وجود دارند که پیوند این دو را به یکدیگر نا گسستگی می نمایند که ما در ذیل به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

اولاً- زمانی که یک فردی مرتکب قتل فرد دیگری می شود (قتل عمد) و در این صورت به جای قاتل اصلی شخص دیگری را به عنوان (قاتل) می شناسند، در این حالت برچسب قاتل به فردی که قاتل اصلی نیست زده می شود؛ برای شفاف تر کردن موضوع می توان چنین بیان داشت که: عمرو، زید را به قتل می رساند ولی مردم سعد را قاتل می خوانند، زیرا که سعد با زید کینه و کدورت پیشین داشته است و در سابق نیز میانه ی خوبی با وی نداشته است. در این صورت مردم برچسب قاتل را هرچند به ناحق به «سعد» زده اند، اما بعد ها از طریق دادسرا و دادگاه مشخص و محرز می گردد که قاتل اصلی عمرو بوده و برچسب اتهامی که به اشتباه و ناحق بر سعد زده بودند را نمی توان باز پس ستانند. در اینجا اصل شخصی بودن مجازات صادق است که عمرو به دلیل انجام قتل عمد مستحق قصاص می باشد و کاری که انجام داده تنها برچسب اتهامی است که خود انجام داده است.

ثانیاً- گاهی" در قانون مجازات اسلامی دیده می شود و نه تنها گاهی بلکه موارد قانونی در خصوص دیات بیان می دارند که دیه در برخی موارد برعهده عاقله یا ضامن جریره یا بیت المال می باشد که اصل شخصی بودن مجازات منافی این اعمال است ولی طبق قواعد دیگری از فقه ضمانت این افراد بر عهده ی دیگران نهاده شده است. برای مثال در صورتی که صغیری مرتکب قتل گردد عاقله مسئول پرداخت دیه می باشند و هر چند که بر حسب قتل و قاتل بر صغیر می باشد و متهم اصلی وی است ولیکن موازین شرعی و قانونی به طوری دیگر عمل کرده اند. مصداق بارز در این قضیه آن است که کسی گناه می کند و دیگری بار گناه او را به دوش می کشد؛ یعنی وزر دیگری را بر عهده وازره ای گذاشته اند. ممکن است بگویید که در قضیه ی عاقله چون عمل ارتكابی خطاست، گناهی اتفاق نیفتاده که آن را به گردن دیگری بگذارند. در شارع اسلام نظایر آن را داریم؛ مانند حقی که شارع مقدس برای فقرا و محرومین در اموال اغنیا قائل شده است. بنابراین می توان گفت که بر عهده گرفتن دیه جنایت خطای افراد خانواده و قبیله با قاعده ی وزر مغایرت ندارد؛ زیرا به دلیل آیه ی «ولا تزر وازره وزر اخری» و ظاهر آیه ی «من قتل مومنًا خطأ فتحریر رقبه مؤمنه و دیه مسلمة الی اهلہ الا ان یتصدقوا» در درجه اول، ذمه ی خود قاتل مشغول می شود و به موجب قرارداد قبیله ای، عاقله مکلف به بری الذمه کردن قاتل است.^۳

در خصوص این مورد که اگر شخص بی گناه را با برچسب اتهام به زندان یا کیفرهای دیگر محکوم کنیم از سوی واضع جرم شناسی برچسب زنی، آقای لیمرت نظریه ای منتشر شده است که ما به آن اشاره خواهیم نمود.

آقای لیمرت می گوید فرق منحرف و غیر منحرف آن است که منحرف به واسطه حکم دادگاه منحرف (مجرم) شناخته شده و دیگری در این حالت قرار نگرفته است. فلذا بر وی برچسب انحراف زده شده و همین امر موجب می شود که او دیگر نتواند و یا به سختی قادر باشد که به حالت و موقعیت قبلی خود برگردد. به خصوص اگر این برچسب بر فرد بی گناهی زده شده و سپس او را با نهاد زندان و پلیس آشنا نمایند. لذا اشخاص با وجود این برچسب به سمت تکرار جرم و انحراف سوق داده می شوند.^۴ با وجود این مطالعات مشخص گردید تا زمانی که انگ مجرمیت بر کسی زده نشده، فرد از برچسب خوردن مصون است، ولی در برخی مواقع به اشتباه یا از روی مسائل فقهی و قانونی شخص با وجود اینکه اتهامی را انجام نداده، از برچسب زنی بر خود حکایت می کند، شاید بارها شنیده اید که فرد در

^۱. پیشین، صص ۱۵۷ و ۱۵۸

^۲. عمید زنجانی، عباسعلی، پیشین، ص ۲۴۰

^۳. محقق داماد، سید مصطفی، پیشین، صص ۱۶۸ و ۱۶۹

^۴. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، ۱۳۷۰، تقریرات درس تاریخ تحولات کیفری، تهیه و تنظیم ناصر قاسمی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ص ۷۶

زندان و یا بعد از زندان می گوید « من جرمی انجام نداده ام و به ناحق به زندان و ... محکوم شده ام ؛ که این موارد را می توان در ذیل دفاع از برچسب خوردن فرد مورد بررسی قرار داد.

۳- نظریه ی برچسب زنی در قاعده ی لوث و قسامه

۳-۱- مفهوم لوث و قسامه

قسامه در لغت، مصدر است و به معنای قسم یاد کردن است.^۱ به نظر شهید ثانی، قسامه (با فتح قاف) در لغت، اسم است برای اولیای دم که بر ادعای خود سوگند یاد می کنند.^۲ در اصطلاح بعضی از فقیهان، قسم سوگندهایی است که بر اولیای دم تقسیم می شود. به هر تقدیر، اسمی است غیرمصدری که جایگزین مصدر شده است. گفته می شود: « اقسام، اقسام و قسامه »؛ چنانچه گفته می شود: « اکرم، اکرام و کرامه ». شیخ محمد خطیب شربینی می نویسد: و هی بفتح القاف: اسم الایمان تقسم علی اولیاء الدم ماخوذه من القسم و هو الیمین و قبل اسم الاولیاء: قسامه به فتح قاف نام سوگندهایی است که بر اولیای دم تقسیم می شود و از قسم که همان سوگند است اخذ شده است و گفته شده: قسامه، نام اولیایی است که برای اثبات قتل بر مدعی علیه سوگند ادا می کنند. سپس می گوید: « نخستین کسی که در جاهلیت با قسامه به داوری نشست، ولید بن مغیره بود و اسلام آن را تقریر و تثبیت نمود. همچنین داستانی از ابوطالب نقل شده که در جاهلیت به قسامه مدعی علیه حکم کرده است. از این رو برخی او را نخستین کسی دانسته اند که به قسامه عمل کرده است.^۳ لوث نیز در لغت معانی مختلفی دارد؛ یکی از آنها که مناسب با بحث ماست قوت و شدت است. فیروز آبادی در قاموس اللغة می گوید: « اللوث القوه » و در معجم الوسیط آمده است: « لوث به معنای قوت و شدت است شبه (چیزی) دلیل است دلیلی که تمام نیست» و دلالت آن بر وقوع رویدادی از رویداد های ناقص است و لوث بینه تام نیست، گفته می شود: « دلیلی بر اتهام کسی که به جنایتی از جنایات متهم شده جز لوث اقامه نشد.^۴ بر خلاف فقه های اهل سنت که برای لوث موارد حصری ذکر کرده اند، از نظر فقه های شیعه هر جا که ظن غالب بر وجود قتل باشد، از موارد لوث است. آنان نمونه هایی که برای لوث می آورند، از موارد تمثیلی است؛ یعنی چنانچه قاضی هر موردی را با ظن غالب، قتل بداند می تواند لوث دانسته، به قسامه متوسل شود؛ چنانکه در شرح لمعه آمده است: « لوث اماره ای است که ظن بر ادعای مدعی را ایجاب نماید »؛ مثل شخص مسلح آغشته به خونی که نزد مقتول یافت شود، یا مقتول در خانه ی کسی یا قریه قومی یافت شود که معمولاً مقتول در آنجا طی طریق نمی کند و یا بین دو قریه ای یافت شود که در آنجا غیر از اهل قریه ها کسی دیگر معمولاً رفت آمد نمی کند و فاصله یافتن مقتول با دو قریه کاملاً یکسان باشد که در این صورت علیه دو قریه قتل لوث است و اگر محل یافتن مقتول به یکی از این دو قریه نزدیک تر باشد، نسبت به این قبیله قتل لوث است؛ اما اگر مقتول در محله ای یافت شود که غیر از اهالی آن محله، کسانی دیگر نیز ایاب و ذهاب می کنند، در این صورت، قتل وقتی لوث است که عدوانی بین مقتول و آن قریه باشد. همین طور شهادت یک مرد عادل، شهادت کاملی که مؤمن به مذهب خود باشد. شهادت زنان و فاسقین از موارد لوث است.^۵

۳-۲- بررسی تحلیلی قاعده ی لوث و قسامه با نظریه ی برچسب زنی

شاید بتوانیم بگوییم که مهمترین قاعده ای که می توان، نظریه ی برچسب زنی را با آن مورد بررسی قرار داد، قاعده ی لوث و قسامه می باشد؛ زیرا که متهم اصلی یا همان قاتل در جرائم غیر عمدی و ... و ضرب و جرح مشخص نمی باشد و برچسب اتهام قتل و ضرب و جرح به گروهی یا فردی می خورد که با لوث و قسامه این برچسب زده می شود یا برداشته می شود. امام خمینی (ره) در بیان موارد لوث می فرماید: « منظور از آن اماره، ظنی است که نزد حاکم بر صدق مدعی اقامه می شود؛ مانند یک شاهد یا دو شاهد، در صورتی که شرایط، قابل جمع نباشد. همچنین است اگر شخصی را در حالی که آغشته به خون بوده و سلاحش نیز آغشته به خون است ببیند، یا شخصی را در خانه کسی یا در محله ای جدای شهر ببیند که غیر از اهالی آن جا کسی در آن جا رفت و آمد نمی کند، یا در صف جنگ در مقابل گروهی که به سمت آنها تیراندازی کرده اند، یافت شود. خلاصه، هر اماره ظنی نزد حاکم موجب لوث است؛ بدون اینکه بین آنچه که مفید ظن است فرقی باشد. بنابراین، از شهادت طفل ممیز قابل اعتماد، کافر و فاسق مورد وثوق و نیز زنان و مانند اینها گمان حاصل می شود.^۶

^۱ الزحلی، وهبه، ۱۴۰۴ ه.ق، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق، دارالکفر، ج ۶، ص ۳۹۱

^۲ جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، بی تا، مسالک الافهام، بی جا، ج ۱۵، ص ۱۹۷

^۳ الشربینی الخطیب، الشیخ محمد، بی تا، مغنی المحتاج الی معرفه معانی المنهاج، بیروت، بی جا، ج ۴، ص ۱۰۹

^۴ ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۸ ه.ق، لسان العرب، بیروت، دارالتراث العربی، ج ۱۲، ص ۳۵۱

^۵ محقق داماد، سید مصطفی، ص ۳۱۸

^۶ روح الله، خمینی الموسوی، ۱۴۰۳ ه.ق، تحریر الوسیله، قم، نشر اعتماد، ص ۳۰۳

با این متن از امام (ره) مشخص می گردد که اتهام قتل برای شخصی مشخص، محرز نگردیده است و می توان برچسب اتهام را به گروهی مشخص که در این مورد « جنگ » مثال آورده شده است اعمال نمود. طرفداران برچسب زنی به ملاحظه تاثیر برچسب ها بر روی فردی که برچسب خورده نیز پرداخته اند. این جنبه از برچسب زنی، برچسب را به عنوان یک متغیر مستقل و یک عامل سببی نگاه می کند که رفتار انحرافی را به وجود می آورد. این مسئله ممکن است دو راه به وجود آید: (۱) برچسب ممکن است توجه مخاطبان برچسب زن را جلب کرده و موجب شود تا آنان برچسب زدن فرد را نگاه کرده و دنبال کنند. (۲) برچسب ممکن است از سوی فرد درونی شود و به قبول نوعی مفهوم خودی از انحراف بیانجامد. هر کدام از این دو فرآیند ممکن است به تقویت کج رفتاری و آفرینش یک «منحرف حرفه ای» بیانجامد.^۱ با توجه به این متن از یکی از کتب جرم شناسی می توان دریافت که برچسب در خصوص فردی که به روی وی یا آنها قسامه یا لوث اجرا می گردد می تواند برچسب اتهام خورده شود و به مراتب فوق از مسائل جرم شناسی از یک فرد بی گناه که به روی او اتهام خورده می شود یک منحرف حرفه ای را ایجاد نماید و فرد به یک فرد بزهکار تبدیل گردد. از نظر شیعه، چنانچه قتل لوث تشخیص داده شود، از متهم خواسته می شود که برای برائت خویش دلیل بیاورد، از اولیای دم خواسته می شود که قسامه را اجرا کنند. اگر قسامه را اجرا نمودند، ادعای آنان ثابت تشخیص داده می شود؛ اما اگر اولیای دم از ادای قسامه امتناع ورزند، از متهم خواسته می شود که برای برائت خویش قسامه را اجرا کند. چنانچه قسامه را اجرا کرد، تبرئه می شود. در غیر این صورت، به پرداخت دیه محکوم می شود.^۲ با توجه به این موضوع در صورتی که قسامه اجرا گردد حکم برائت متهم صادر خواهد شد، در این جاست که نظریه ی برچسب زنی رنگ خود را پر رنگ تر می نماید. با این وجود در صورتی که حکم برائتی از جانب دادگاه چه مرحله بدوی و تجدید نظر و فرجام خواهی صادر گردد، ولیکن برچسب اتهام بر روی شخص وجود دارد. می توان تنها ایرادی که در خصوص قسامه از نظر حقوقی و جرم شناختی را مورد بررسی قرار داد این است که قسامه با حکم برائت که در قوانین مختلف همچون قانون اساسی (اصل ۳۷) و قانون مجازات اسلامی (ماده ۲) و قانون آیین دادرسی کیفری (ماده ۴) مصوب ۱۳۹۲ مخالف می باشد و از نظر جرم شناختی نیز باید اشعار داشت که برچسب اتهام زمانی که بر فردی وارد است چگونه می توان آن را از بین برد و زمانی که حکم برائت نیز صادر گردد برخی از مردم به دیدی دیگر به فرد اتهام خورده (برچسب خورده) نگاه می نمایند. در خصوص اینکه شاید این برچسب زنی از ناحیه ی افرادی خاص و با توجه به قسامه، جرائم انحرافی که در پیش توضیح دادیم را بیافریند باید به یکی از جرایم استناد نماییم. در صفحه حوادث یکی از روزنامه ها تحت عنوان « خط پایان برای قاتل عنکبوتی » می خوانیم؛ « جوان جنایت کاری که در دو جنایت [مختلف] خونین، خواهرش و کودک ۴ ساله ای را به قتل رسانده بود، در آستانه ی اعدام قرار گرفت » این متهم ۲۳ ساله که خواهر دانشجویش را به خاطر مسخره کردنش به قتل رسانده است، در دادگاه مدعی شد که چون از کودکی، همه اطرافیان او را مسخره کرده و به خاطر لاغری مفرطش وی را به عنکبوت تشبیه می کردند، این توهم برایش ایجاد شد که او واقعا "عنکبوت است و می تواند خون دیگران را مکیده و رشد کند!»: «از کودکی همه من را عنکبوت صدا می زدند و برای همین همیشه احساس می کردم که یک عنکبوت هستم. آن روز هم در حالی که خودم را در تصویراتم به شکل یک عنکبوت می دیدم، کودک ۴ ساله ای را به داخل خانه کشاندم و به قتل رساندم!» این قاتل در مقابل قضات دادگاه کیفری اصفهان « پای میز محاکمه، تحقیرهای دوران کودکی را بزرگترین دلیل اقدامات خود عنوان کرد و ادامه داد: همه من را مسخره می کردند و می گفتند که من بیشتر شبیه یک عنکبوت هستم و لاغری مفرطم را به رخم می کشیدن، غافل از اینکه این تمسخرها، من را به موجودی منزوی و خطرناک مبدل می ساخت.»^۳ در نمونه ی فوق مشاهده می گردد که برچسب زنی چه تاثیری در یک فرد خواهد داشت و چه جرائمی بعد از برچسب زنی اتفاق خواهد افتاد.

۴- نظریه ی برچسب زنی در قاعده ی القاذف محدود

۴-۱- مفهوم قاعده ی القاذف محدود

قذف در لغت به معنی رمی است، تقاذف یعنی ترامی. زحیلی می گوید: « القذف لغه: هو الرمی بالحجاره و نحوها ثم استعمل فی الرمی بالمکاره لعلاقه المشابهه بین الحجاره و لا مکاره فی تاثیر الرمی بکل منهما لان فی کل منهما اذی »: اگر کسی دیگری را با سنگ مورد هدف قرار دهد، او را آزار داده و اگر او را با سخنان زشت خطاب کند نیز موجب اذیت و آزار او می شود.^۴

^۱. (ویلیامز، فرانک پی) و (مک شین، ماری لین دی)، پیشین، ص ۱۵۵

^۲. خمینی، روح الله، پیشین، صص ۳۰۶ و ۳۰۷

^۳. صلاحی، جاوید، ۱۳۸۹، درآمدی بر جرم شناسی و بزه دیده شناسی، تهران، میزان، ص ۲۷۳ و همچنین ر.ک، روزنامه همشهری ۸۶/۶/۲۹، ص ۲۵

^۴. قبله ای خویی، خلیل، قواعد فقه بخش جزا، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۰

۴-۲- بررسی تحلیلی قاعده ی القذف محدود با نظریه برجسب زنی

در زمانی که صحبت از قذف می گردد ذهن دو امر را در فقه اسلامی متصور می گردد و اینکه مورد قذف باید نسبت دادن زنا و لواط باشد و دیگری در شرایط معین قانونی همانند بلوغ و عقل و ... در فرد وجود داشته باشد. قذف خود یک نمونه ی بارز نظریه ی برجسب زنی می باشد و زمانی که یک فرد بدون دلیل اتهامی را همانند زنا و لواط به فرد دیگری مستند می نماید، جرم « قذف » به وقوع می پیوندد و شاید بتوان گفت دادن این برجسب به شخص دیگر، نمونه ی بارز یک برجسب زنی به همراه مجازات آن باشد که قانون گذار این نمونه ی برجسب زنی را بی چند و چون پذیرفته است.

در قذف اگر وارد شویم به جد می توان یک کتاب خاصی را با عنوان « حد قذف و رابطه ی آن با نظریه ی برجسب زنی » را مختص نمود که جای اطاله ی کلام در ذیل این شمارگان نمی رود. اما در این خصوص به چند فروع در خصوص فروعات قذف اشاره می رود. اگر کسی جماعتی را با یک لفظ قذف کند و آنان دسته جمعی شکایت کنند، قاذف یک حد می خورد، اما اگر تک تک شکایت کنند، برای هر یک از آنان یک حد می خورد. برای این حکم به صحیحی ی جمیل بن دراج از امام صادق (ع) استناد می شود: « عن جمیل بن دراج، عن ابی عبدالله (ع) قال: سالتہ رجل افتری علی قوم جماعہ، قال: ان اتوا بہ مجتمعین ضرب حدا واحدا، و ان اتوا بہ متفرقین ضرب لکل منهم حدا: جمیل بن دراج می گوید: « از امام صادق (ع) در باره ی مردی که به جماعتی افترا بسته پرسیدم. امام (ع) فرمود: اگر آنان او را دسته جمعی آورده باشند « دسته جمعی از او شکایت کنند » قاذف یک حد دارد و اگر جدا جدا آورند « جدا جدا شکایت کنند » به نفع هر کدام به قاذف، حد قذف زده می شود.^۱

در نظریات جرم شناسی نیز آمده است که: « در مقابل هر عملی باید عکس العملی باشد و کج رفتاری باید از سوی گروههایی که اعتقاد به صحیح بودن رفتار مزبور در جامعه ندارند، کشف و تعقیب شود و به دنبال آن این عمل انحراف نامیده می شود. لذا تا آنجا که قانون بازتاب دهنده ی معیارهای آن گروه است، رفتار یاد شده، برجسب جرم بودن و مرتکب برجسب مجرم را می خورد.^۲

نباید فراموش کرد که در خصوص قذف باید ادله ی اثباتی نیز وجود داشته باشد و همچنین در صورت اثبات نیز امکان اسقاط قذف وجود دارد، هرچند که ورود خسارت معنوی یعنی برجسب زنی بر فرد قذف شده از بین نمی رود. با توجه به موارد فوق و در تایید مباحث قواعد فقه و رابطه ی آن با نظریه ی برجسب زنی باید اذعان نمود که برخی از قواعد در حمایت از فرد برجسب خورده به وجود آمده اند و برخی نیز به طور نسبی حامی فرد برجسب خورده و در پی جبران خسارت معنوی هستند.

^۱. پیشین، صص ۲۱۱ و ۲۱۲

^۲. سلاخی، جعفر، پیشین، ص ۴۴

نتیجه گیری

قواعد فقهی در حقوق اسلامی را می توان از نمونه های موانع برچسب زنی دانست، زیرا که گاهی برخی از آنها در پی دفع کامل برچسب مجازات و برخی نیز در پی اسقاط نسبی آن و گاهی نیز از بین برنده ی اتهام برآمده اند. این قواعد بسته به شرایط فرد می تواند متغیر باشد؛ اگر شخصی در حال اکراه، اجبار، اضطرار، ... مرتکب جرمی گردد بنا به شرایطی برچسب مجازات از بین خواهد رفت و همچنین در خصوص اینکه قواعدی همچون «قاعده ی قبح عقاب بلا بیان» و «قاعده ی القاذف و محدود» قواعدی می باشند که فرد را در شرایطی برچسب مجرمانه می زنند و در شرایطی آن را ساقط می کنند؛ بدین مفهوم که قاعده ی قبح عقاب بلا بیان عارض است بر شرایطی که فرد مرتکب هیچ فعل یا ترک فعلی نمی گردد ولی برچسب مجرمانه بر وی زده می شود و «قاعده ی القاذف محدود» در زمانی می باشد که فردی برچسب زنا یا لواط را بر فردی وارد می نماید و در این صورت می توان فرد قذف کننده را با اجرای مجازات، پاداش داد. نظریه ی برچسب زنی در قواعد دیگری همچون لوث و قسامه نیز جاری است، چرا که قاضی محکمه به فردی ظن پیدا می نماید که آن فرد متهم می باشد و برچسب اتهام تا قسامه بر فرد وارد است.

قواعد فقهی موجود در حد امکان سعی بر آن داشته اند که با وضع قواعدی و اجراء و پیش بینی مجازات هایی از عوامل جلوگیری از برچسب زنی باشند. حال این قواعد نیز در مقابل راهکارهای اسلامی موجود که به عنوان «راه حل های کنترلی» پیش بینی شده اند بر آن بوده اند تا از برچسب زدن افراد توسط افراد دیگر کنترل کنند. این راه حل های کنترلی نیز می توانند عفو، توبه، بزه پوشی، ادله ی اثبات جرم و غیره باشند که شرح آن در پژوهش فوق گذشت. با تصویب قوانین جزایی جدید، نظریات برچسب زنی و استفاده از قواعد فقهی مرتبط به شکل گسترده ای در مواد مختلف قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پراکنده شده اند. جرائمی که رنگ و بوی برچسب زنی را از جمله جرائم قذف و ساب النبی دارا بوده اند در ذیل جرائم حدی همانند گذشته به چشم می خورند و جا گرفته اند. و جرائم دیگری نیز که از جمله ی آنها توهین به افراد خاص و افراد عام می باشند نیز می تواند در ذیل برچسب زنی آورده شود. نظریات بکر برچسب زنی، به طوری که مطالعه گشته است در قواعد فقهی به طور گسترده ای مورد مطالعه قرار گرفته و از این رو مطالعه ی آنها می تواند از اهمیت فراوانی برخوردار باشد.

منابع و مراجع

- [۱] الشربینی الخطیب، الشیخ محمد، بی تا، مغنی المحتاج الی معرفه معانی المنهاج، بیروت، بی جا، ج ۴.
- [۲] ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۸ هـ، لسان العرب، بیروت، دار التراث العربی، ج ۱۲.
- [۳] الزحیلی، وهبه، ۱۴۰۴ هـ، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق، دار الکفر، ج ۶.
- [۴] جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، بی تا، مسالک الافهام، بی جا، ج ۱۵.
- [۵] حسینی، سید محمد، ۱۳۸۳، سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران، تهران، سمت.
- [۶] روح الله، خمینی الموسوی، ۱۴۰۳ هـ، تحریر الوسیله، قم، نشر اعتماد.
- [۷] صلاحی، جاوید، ۱۳۸۹، درآمدی بر جرم شناسی و بزه دیده شناسی، تهران، میزان.
- [۸] شبکه اینترنتی وکالت آنلاین، رویت شده در مورخه ی ۱۳۹۴/۷/۶ www.vekalatonline.ir
- [۹] عوده، عبدالقادر، بی تا، التشریع الجنایی، بیروت، دارالکتب العربی، ج ۱.
- [۱۰] عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۶، قواعد فقه بخش حقوق جزا، تهران، سمت، ج ۲.
- [۱۱] محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۸۹، قواعد فقه (بخش جزایی)، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ج ۴.
- [۱۲] نجفی ابرند آبادی، علی حسین، ۱۳۷۰، تقریرات درس تاریخ تحولات کیفری، تهیه و تنظیم ناصر قاسمی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- [۱۳] ویلیامز، فرانک پی، مک شین، ماری لین دی، ۱۳۸۸، نظریه های جرم شناسی، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران، میزان.